

مفاهیم و بنیان‌های نظری رعایت حق سکوت و دسترسی به وکیل در فرآیند

بازجویی ضابطان دادگستری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۲

ابراهیم رجبی تاج امیر،^۱ علی خالقی،^۲ محمد جعفر حبیب زاده^۳

از صفحه ۲۲۱ الی ۲۵۴

چکیده:

زمینه و هدف: بازجویی متهمان، مرکز ثقل تحقیقات مقدماتی محسوب می‌شود و با عنایت به لزوم حمایت از اصل براءت و حفظ کرامت انسانی در فرآیند دادرسی عادلانه خطوط اصلی حقوق دفاعی اشخاص (از جمله حق سکوت و دسترسی به وکیل) در اثنای بازجویی وفق اسناد بین المللی حقوق بشر (اعم از جهانی و منطقه‌ای) در این مرحله تعیین گردیده است. از این رو، شناخت این دسته از اصول سازنده و راهبردی حاکم بر فرآیند دادرسی عادلانه، چه از منظر ویژگی‌های خاص یا مشترک این اصول و چه از منظر بازشناسی مبانی حاکم بر آن‌ها، نقطه شروع ترسیم رابطه بین این اصول با تدابیر بازجویی و به دنبال آن، شناسایی و تعیین ضمانت‌اجراه‌های مختلف و تضمین‌گر حسن جریان این اصول در فرآیند بازجویی ضابطان دادگستری می‌باشد که در این مقاله به آنها پرداخته می‌شود.

روش‌شناسی: با توجه به اهداف تحقیق، ماهیت آن کاربردی بوده و روش اجرای این مطالعه توصیفی-تحلیلی و کاربردی و از نظر شیوه اجرا، کتابخانه‌ای با استفاده از ابزار فیش‌برداری می‌باشد. جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه اسناد، قوانین و مستندات در حوزه تحقیق می‌باشد.

نتایج و یافته‌ها: نتایج نشان داد بنیان‌های نظری رعایت حق سکوت و دسترسی به وکیل در فرآیند بازجویی ضابطان دادگستری پنج نوع: ۱- رعایت شان و کرامت انسانی ۲- فرض بی‌گناهی ۳- تضمین حق دفاع متهم ۴- اصل تساوی سلاح‌ها ۵- منزلت مناسب در اسناد بین المللی و حقوق داخلی می‌باشند. که هر یک از این عوامل به تفصیل بازشناسی شدند، تا به عنوان ابزار تفسیر صحیح قانون در جهت پاسداری از اصول اساسی دادرسی، همچنین معیار و مبنایی مهم برای سنجش و ارزیابی اعتبار تصمیمات ضابطان دادگستری از جهت تطابق با اصول بنیادین مذکور باشند.

واژه‌های کلیدی

بنیان‌های نظری، حق سکوت، حق دسترسی به وکیل، ضابطان دادگستری، بازجویی، مشروعیت تحصیل دلیل.

۱- مربی دانشگاه علوم انتظامی امین (نویسنده مسئول) e.rajabit@gmail.com

۲- دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۳- استاد دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

تصمیمات قضایی و سرنوشت متهمان پرونده تا حدود زیادی در گِرو چگونگی انجام تحقیقات ضابطان دادگستری است. عدم رعایت حقوق دفاعی متهم در این مرحله و اعمال فشارهای فیزیکی، روحی و روانی به وی ممکن است منجر به پذیرش اتهام شده و محکومیت کیفری او را به دنبال داشته باشد. از این رو، در بیشتر نظام‌های دادرسی کیفری حق سکوت و حضور وکیل در مرحله تحقیقات توسط ضابطان دادگستری به عنوان یک اصل پذیرفته شده است و تنها در برخی موارد استثنایی حق سکوت و مداخله وکیل در این مرحله با محدودیت‌هایی مواجه است.

در کشور ما گاهاً مصادیق متنوعی از نحوه برخورد با متهمین منتشر می‌شود که قابل تأمل است بدین صورت که مدعی هستند در زمان دستگیری و بازداشت یا در زمان بازجویی و در بازداشتگاه مورد برخوردهای نامناسب قرار گرفته‌اند. بنابراین، برای رفع نگرانی‌های مذکور و پایبند نمودن هرچه بیشتر ضابطان دادگستری به رعایت حقوق مقرر قانونی متهمان و استانداردسازی رفتار آنان و شفاف نمودن این حقوق، شناسایی مفاهیم و بنیان‌های نظری رعایت حق سکوت و دسترسی به وکیل در فرآیند بازجویی برای ضابطان دادگستری ضرورتی انکارناپذیر است. بدین سان، این پژوهش تلاش دارد در راستای کشف بهتر جرم، رعایت تساوی سلاح‌ها و عادلانه شدن هر چه بیشتر فرآیند بازجویی ضابطان دادگستری به چارچوب مفهومی در (گفتار اول) و بازشناسی بنیان‌های مذکور (گفتار دوم)، بپردازد.

گفتار اول: چارچوب مفهومی

الف - حق سکوت

در دانش حقوق و در ما نحن فیه، حق عبارت است از امتیاز و توانایی. همین معنای لغوی در تعریف منطقی‌تر از حق در علم حقوق ملحوظ نظر است. برخی نیز گفته‌اند؛ حق آن توانایی است که به اراده اشخاص اعطا شده است. به عبارتی، عنصر اصلی حق، اراده فردی است که به واسطه قوانین، اعتبار و حاکمیت یافته است (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۳۸). حق سکوت عبارت است از توانایی و اختیار فرد بر

خاموش بودن و ساکت ماندن، یعنی این‌که فرد، آزاد باشد در مقابل امری یا موضوعی، سخن گفته و اظهار نظر کند و یا همچنان ساکت باقی بماند (سولام^۱، ۲۰۰۴: ۱۱). بر این اساس، حق سکوت متهم، به معنای توانایی و اختیار وی در عدم پاسخ به پرسش‌های طرح شده است؛ بنابراین، سکوت امری است که متهم در اعمال یا عدم اعمال آن، آزاد است و از آنجا که در برابر هر حقی، تکلیفی هست- و اگر جز این باشد، حق و تکلیف معنای خود را از دست می‌دهند- در مقابل حق سکوت برای متهم، ضابطان دادگستری تکلیف دارند که این حق را به رسمیت شناخته و شرایط احقاق آن از سوی متهم را در جریان بازجویی فراهم آورند.

حق سکوت را می‌توان عقیم گذاشتن فرآیند بازجویی‌های پلیسی از سوی متهم در فرآیند دادرسی دانست.

به عبارت دیگر، حق مزبور از سوی متهم به منظور اجتناب از خود اتهامی و برای حمایت از خود در برابر بازجو مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین این حق را می‌توان مصونیت ویژه‌ای دانست که در اختیار متهمان تحت بازجویی قرار دارد که او را از مجبور شدن به پاسخ‌گویی به سوالات و یا ارائه دلیل در فرآیند رسیدگی‌ها رها می‌سازد.

منظور از این حق، ناتمام گذاردن فرآیند دو جانبه پرسش و پاسخ قضایی است، اعم از اینکه این فرآیند «گفتاری» یا «نوشتاری» و یا حتی «رفتاری» باشد. بدین ترتیب حتی اگر متهم برگه کتبی بازجویی را تکمیل ننماید و یا حتی پس از پرسش و پاسخ، از امضای برگه صورتجلسه اظهارات امتناع نماید؛ از حق خود در بی‌پاسخ گذاشتن پرسش‌های قضایی استفاده نموده و فرآیند مذکور را ناتمام گذاشته است. از سوی دیگر به نظر می‌رسد که حتی اگر متهم به نشانه تأیید یا رد اتهام وارده، حرکات بدنی سر و یا دست از خود نشان دهد، سکوت خود را شکسته و فرآیند

1 . solum

جریان یافته است. بنابراین منظور از «سکوت»، «بی پاسخی» و یا حتی «عدم دفاع در برابر اتهام» است و نه صرفاً خاموشی گفتاری. بر این اساس حق سکوت را باید هم شامل همکاری نکردن با پلیس در فرآیند بازجویی در مورد جرم دانست و هم شامل گواهی ندادن در محاکمه خودش (حبیب‌زاده، ۱۳۹۵: ۷۱).

این سکوت و بی پاسخی را می‌توان از منظرهای گوناگون نگریست؛ گاهی متهم بدون دلیل و بدون آنکه توجیهی برای سکوت خود ابراز کند، حالت انفعال محض به خود گرفته و تمام پرسش‌های مقام بازجو را بی‌پاسخ بگذارد. عموماً این گونه از سکوت متهم مورد توجه بوده و در روند رسیدگی چالش برانگیز بوده است (سکوت مطلق). گاهی نیز متهم پاسخ داده و گاهی بی‌پاسخی در پیش می‌گیرد؛ مانند این که تنها به برخی پرسش‌ها پاسخ می‌دهد و برخی را بی‌پاسخ می‌گذارد و یا در برابر تفهیم اتهام، پاسخ و در برابر تفهیم دلایل سکوت می‌نماید (سکوت ناقص). همچنین امکان دارد سکوت و بی‌پاسخی متهم بنابر توجیه خاصی باشد که با رفع توجیه و علت سکوت، فرآیند دوگانه پرسش و پاسخ قضایی ادامه خواهد یافت؛ مانند اینکه متهم علت بی‌پاسخی خود را بی‌اطلاعی از موازین دادرسی و حقوق خود و بیم پاسخ ناسنجیده ابراز دارد و یا اینکه به شرایط و اوضاع نامساعد روحی و روانی و یا جسمی خود، بازداشتگاه و یا رفتار مقام بازجو معترض باشد و تغییر وضعیت مزبور را شرط پاسخ‌گویی خود عنوان دارد. که این سکوت مقطعی دارای توجیه را می‌توان با فراهم آوردن خواسته متهم پایان داد. از دیگر گونه‌های سکوت موجه می‌توان به سکوت در برابر پرسش‌های غیرقانونی یا نامشروع مانند سکوت در برابر سوال‌های غیرمرتبط با اتهام، سوالات تلقینی و پرسش‌های فریبکارانه و حتی بی‌پاسخی در برابر تفتیش عقاید دانست (سکوت موجه به دلیل سوالات نامشروع) (حبیب‌زاده، پیشین: ۷۲).

متهم در پرتو حق سکوت به عنوان یکی از ابزارهای تأمین حقوق و آزادی‌های شهروندی، می‌تواند در مقابل سوال‌های ضابطان دادگستری و مقامات قضایی ساکت

بماند، بدون این که ملزم به پاسخگویی و افشاء اسرار شخصی خویش، آن هم به ضرر خود باشد (یکرنگی، ۱۳۸۶: ۲۷۶).

رعایت حق سکوت متهمان در پاره‌ای از موارد ضابطان را با چالش‌های اساسی مواجه می‌کند؛ زیرا در برخی موارد فقط اقرار صریح متهم است که منجر به کشف حقایق می‌گردد و تقریباً هیچ روش علمی را نمی‌توان جایگزین آن کرد مثل کشف محل اختفای جسد مقتول و یا اموال و مدارک مسروقه. از این رو، اولین دلیل مخالفان، آن است که حق سکوت، از سوی مجرمین حرفه‌ای مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد (یکرنگی، پیشین: ۶). به ویژه زمانی که ضابطان دادگستری با جرایم سنگین، سازمان یافته یا فراملی رو به رو هستند، نمی‌توانند به نحو موثر وارد عمل شوند؛ چون مرتکبین چنین جرائمی از حق خود سوءاستفاده کرده و به جرایم ارتكابی اعتراف نمی‌کنند (قربانی، ۱۳۸۴: ۳۴). بنابراین، پذیرش حق سکوت موجب فرار مجرمان از محاکمه و مجازات خواهد شد. از این رو، پلیس مجبور می‌شود بار دیگر به دنبال کشف دلایل ارتکاب جرم به وسیله متهم باشد و از این رهگذر موجب تحمیل هزینه‌های مالی گزاف بر نظام عدالت کیفری شود. این سیاست که در راستای تأمین امنیت جامعه می‌تواند در جهت سیاست‌های سخت‌گیرانه در برخورد با برخی از جرایم خاص و بزهکاران خطرناک بر مبنای سیاست مدیریت خطر (عدالت تخمینی) صورت گیرد، نشانگر تمایل پلیس بر انتخاب مدل افتراقی در خصوص مجرمان پرخطر است.

از دید مخالفان، پذیرش حق سکوت باعث ضعف عملکرد ضابطان در کشف جرایم و در نتیجه موجبی برای تجری و افزایش آمار جرایم و به طور غیر مستقیم با افزایش آمار پرونده‌ها سبب اطاله دادرسی خواهد شد. در این راستا به طور قطع اطاله دادرسی موجب وارد آوردن اضرار به اصحاب دعوا می‌شود و براساس قاعده «لاضرر» و به حکم عقل و منطق باید با شناخت علل اطاله دادرسی نسبت به رفع ضرر از مردم اقدام کرد (رجبی تاج امیر و رضوی، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

در جوامع امروزی که اجتماع حیات خود را در مخاطره با جرایم پیچیده و سازمان یافته‌ای چون تروریسم، قاچاق مواد مخدر و... می‌بیند و از حقوق کیفری «شهروند مدار» به سمت حقوق کیفری «دشمن مدار» گام بر می‌دارد و به برقراری نظم و احیای امنیت در جامعه بیشتر از اجرای عدالت توجه می‌نماید، این اهمیت و شدت جرایم ارتكابی است که تناسب رعایت حق سکوت و مشروعیت آن را تعریف و تبیین می‌نماید. به عبارتی، جرایم سازمان یافته امروزه، آن قدر پیچیده و حساب شده واقع می‌شوند که به عقیده برخی از نویسندگان «بستن دست و پای مأموران به منزله آزاد گذاشتن مجرمان و تکلیف مالا بطلاق بر پلیس است» (یزدیان جعفری، ۱۳۸۴: ۱۳۰).

ب - حق دسترسی به وکیل

وکیل نیز در لغت به کسی گویند که کاری به او واگذار شده و نایب و جانشین دیگری است، بدون اینکه اختیار انجام آن کار را از منوب عند ساقط شود (معین، ۱۳۸۲: ۱۷۵۹). «الوكاله بفتح الواو و كسرهما معناها في اللغة التفويض»؛ یعنی وکالت هم به فتح واو هم به کسر واو در لغت به معنای سپردن، تفویض است (مغنیه، ۱۴۲۱: ۲۹۳).

ماده ۶۵۶ قانون مدنی با الهام از قول مشهور فقهای امامیه، وکالت را تعریف کرده‌اند: «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین (موکل)، طرف دیگر (وکیل) را برای انجام امری نایب خود می‌نماید.» این تعریف وکالت را یک نوع اعطای نیابت دانسته، یعنی موکل اقدام وکیل را در مورد انجام اعمال حقوقی، به منزله اقدام خود دانسته و به او اختیار می‌دهد که به نام و حساب خود تصرفاتی را انجام دهد نه آنکه موکل با وکالت برای وکیل ایجاد سلطه و ولایت مستقل بنماید (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

وکیل دادگستری همان وکیل مدنی است که در نزد مراجع قضایی وکالت می‌نماید و محاکم دادگستری جز وکیل دادگستری، شخص دیگری را در دادگاه و برای ملاحظه در امر دادرسی نمی‌پذیرند (پوراابراهیم، ۱۳۹۳: ۵).

حق دسترسی به وکیل امروزه به عنوان یکی از مهم‌ترین شروط فرآیند دادرسی عادلانه در محاکم داخلی و بین‌المللی بوده و از بدیهی‌ترین حقوق شهروندان در تمام نقاط دنیا شناخته شده است. این حق لازمه و مقدمه اجرای مطمئن حق دیگری است که در اسناد حقوق بشری «حق دفاع» نامیده می‌شود. اغلب متهم، از حقوق قانونی خود مطلع نیست و نمی‌تواند ادعاهای خود را آن گونه که باید و شاید به سمع قاضی برساند، از این رو حق داشتن وکیل یکی از تضمینات حقوق دفاعی متهم است که در اسناد بین‌المللی متعددی مورد تصریح قرار گرفته است.

ج- مشروعیت تحصیل دلیل

تحصیل دلیل در حقوق کیفری آزاد است، ولی پذیرش چنین ادعایی به طور مطلق محل تأمل خواهد بود. همه چیز باید در سایه حکومت قانون تعریف و تفسیر گردد و دلیل نیز از این قاعده مستثنا نخواهد بود. از به این دلیل است که اصل آزادی دلیل باید با اصل قانونی بودن دادرسی هماهنگ گردد؛ به این مفهوم که دلیل، مشروع و شیوه تحصیل آن قانونمند باشد (باقری‌نژاد، ۱۳۹۴: ۲۰۲).

در جمع‌آوری و تحصیل ادله، شرایط تحقیق باید به گونه‌ای باشد که از یک طرف، اراده آزاد افراد حفظ گردد و کرامت و منزلت انسانی آن‌ها مصون از تعرض باقی بماند و از طرف دیگر، شأن و اعتبار دست اندرکاران عدالت کیفری زیر سوال نرود (تدین، ۱۳۹۲: ۱۲۹). در این جاست که اصل قانونی بودن به عنوان یکی از اصول مهم کیفری قلمرو خود را به بحث ادله گسترش داده و قانونگذار در پرتو این اصل کوشیده است ادله معتبر و شیوه‌های مشروع را شناسایی و ادله نامشروع و شیوه‌های غیرقانونی را طرد نماید. از این رو، اصل مشروعیت تحصیل دلیل به مفهوم احترام به قانون در توسل به شیوه‌هایی است که هدف آن‌ها جمع‌آوری دلیل به منظور کشف و اعلام واقعیت است.

یکی از جلوه‌های بارز صیانت از حقوق مسلم شهروندی، رعایت قواعد و مقررات مربوط به فرآیند گردآوری دلایل، علیه متهمان در رسیدگی کیفری است. در گفتمان‌های جدیدتر در مورد اصل ضرورت مشروعیت تحصیل دلیل در دادرسی‌های

کیفری، این اصل، محور سنجش میزان احترام یا عدم احترام به حقوق و آزادی‌های فردی متهمان قلمداد شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۲۱). از منظر حقوقدانان، تحصیل دلیل در رسیدگی کیفری باید به گونه‌ای باشد که آزادی اراده افراد را مخدوش نسازد و منزلت انسان آزاد را، از تعرض مصون نگاه دارد. جز این باشد، دادرسی کیفری در مسیر جدایی حقوق و اخلاق گام برداشته است. ژان پرادل بر این باور است که این جدایی اگر به صورت قاعده‌مند اجرا گردد، سبب جدایی حقوق از منشاء اصلی‌اش یعنی عدالت و انصاف خواهد شد. او نام این وضعیت اسفناک را «بی‌عدالتی قانونمند» نهاده است (پرادل، ۱۳۷۸: ۷۷). از این رو، اصل ضرورت مشروعیت شیوه‌های تحصیل دلیل به دنبال برقراری تعادل میان اصول دادرسی منصفانه و حقوق و تکالیف دست اندرکاران دعوای کیفری است.

کشف حقیقت ایجاب می‌کند تا ادله معتبر و مشروع از سوی قانونگذار و در صورت ضرورت از طریق رویه قضایی معلوم گردد تا اصحاب دعوا از تحصیل و ارائه ادله فاقد ارزش قضایی امتناع ورزند و همچنین، شیوه‌ها و طرق صحیح تحصیل ادله قانونی و ضوابط ناظر بر آنها و یا حداقل، شیوه‌های غیرقانونی تحصیل ادله از سوی قانونگذار و رویه قضایی معلوم گردند تا از توسل به آن‌ها در تحصیل و ارائه دلیل خودداری شود (آشوری، ۱۳۸۹: ۲۲). از این رو، جمع‌آوری دلایل باید بر طبق قواعد و شرایط خاص انجام پذیرد و این قواعد تنها ناظر به قضات دادگاه نیست، بلکه قضات دادسرا و سایر مأموران کشف و تعقیب جرم در وظایف خود ملزم به رعایت این قواعد می‌باشند (خزائی، ۱۳۷۵: ۷۵). دلیل هرچند آزاد است، ولی به هر شیوه‌ای نمی‌تواند تحصیل گردد و «باید با رعایت اصولی که توسط اصل مشروعیت و اخلاق تحمیل می‌گردد، به دست آید» (رنالت،^۱ ۲۰۱۰: ۹۲۷). بنابراین، ضابطان دادگستری در انجام تحقیقات، تحصیل و جمع‌آوری ادله تابع الزامات محدودیت‌های قانونی می‌باشند و عدم رعایت اصل قانونی بودن به منزله عدم قابلیت استناد و عدم اعتبار گزارش آنها است.

1 . Renault

د- بازجویی

«از نظر لغوی، ریشه لغت بازجویی،^۱ کلمه لاتین (Interrogatorius) است و آن عبارت است از روش تحقیق کیفری که مرجع قضایی تعیین کننده یا تحقیق کننده یا صادر کننده حکم یا مأموران صلاحیتدار پلیس از طریق طرح سوالهای مکرر از مظنون یا متهم به ارتکاب جرم به عمل می آورد» (ربرت،^۲ ۲۰۱۲: ۹۲۷).

بازجویی عبارت از هنر و فن طرح یک رشته سوالات ماهرانه و قانونی از متهم یا مظنون به ارتکاب جرم، به منظور اخذ اطلاعات صحیح درباره حادثه کیفری می باشد. در حقوق آمریکا هدف از بازجویی تنها تحصیل اقرار نیست بلکه مراد بدست آوردن اطلاعات صحیح و کشف حقیقت و تمیز دروغ از راست است. چه اقرار ممکن است درست یا نادرست باشد (انصاری، ۱۳۹۰: ۳۹۰).

اصطلاح بازجویی براساس حقوق دفاعی میراندا نه تنها به طرح سوالات اشاره دارد بلکه شامل هر نوع گفتار یا اعمال پلیس که موجب می گردد مظنون یا متهم نسبت به جرم ارتكابی اعتراف نماید نیز می شود. نکته دیگری که در این تعریف باید ذکر گردد، ممانعت از بازجویی متهم در محیطهای اجبار مانند اداره پلیس و... می باشد. که بازجویی در این مواقع باید پس از تفهیم حقوق دفاعی انجام پذیرد (سوانسون، ۱۳۹۳: ۳۰۹).

بازجویی یکی از مهم ترین مراحل تحقیقات کیفری است که در آن همه اطلاعات جمع آوری شده در غیاب شخص در اختیار مأمور بازجویی است و مأمور اطلاعات مزبور را با اظهارات بازجویی شونده مستمراً مطابقت و کنترل می کند تا ارزش و اعتبار اطلاعات جمع آوری شده و صحت و سقم اظهارات مظنونان را مورد ارزیابی قرار دهد.

مسأله بازجویی پلیس در طی سالها، جایگاهی بس مهم تر از تحقیقات را به خود اختصاص داده است. امروزه حدود نیمی از تمام افراد در بازداشت، در معرض

1 . Interrogatoire

2 . Robert

بازجویی قرار می‌گیرند (لنگ، ۱۹۹۲: ۱۵۲۸). حتی در زمانی که دیگر شیوه‌های بدست آوردن ادله، امکان‌پذیر می‌باشد، باز هم بازجویی به عنوان راه میان بر تلقی می‌شود و تولیدکننده اطلاعاتی درباره دیگر جرایم و دیگر مجرمان است (سافتلی، ۱۹۸۰: ۱۵۳۰).

بازجویی تحقیق تفصیلی از متهم درباره بزه انتسابی به وی و درخواست تأیید یا رد تأیید اتهام است (عوجی، ۱۹۹۰: ۵۱۲). همچنین بازجویی طرح سوالات قانونی از متهم یا مظنونان به ارتکاب جرم، به منظور کشف واقعیت مجرمانه و تضمین حق دفاع است (موذن زادگان، ۱۳۷۳: ۱۶۴).

گفتار دوم: بنیان‌های نظری

از آنجا که بازشناسی بنیان‌های نظری حق سکوت و دسترسی به وکیل در فرآیند تحقیقات ضابطان دادگستری، ابزار تفسیر صحیح قانون در جهت پاسداری، بیان اصول و مبانی اساسی دادرسی و معیار و مبنایی مهم برای سنجش و ارزیابی اعتبار تصمیمات ضابطان دادگستری از جهت تطابق با این اصول بنیادین می‌باشد، بنابراین، در این گفتار به شرح آن‌ها پرداخته می‌شود.

الف- رعایت شأن و کرامت انسانی

با توسل به ادله قرآنی، عقلی و نقلی موجود در معارف اسلامی، می‌توان این‌گونه ابراز داشت که کرامت انسانی اثر و بازتاب مقامی است که خداوند به انسان اعطا نموده است (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷: ۸). بدین معنا که علت اعطای کرامت به انسان،^۳ مقام خلافت الهی اوست که از سوی خداوند متعال دریافت کرده است. یعنی انسان به واسطه اینکه از سوی خالق خود به این مقام نائل شده، در میان تمام موجودات سرآمد گردیده است. به دیگر سخن، کرامت انسانی، نوری ساطع شده از سوی آفتاب مقام انسانیت است. به طوری که این دیدگاه «مقام محور» به کرامت انسانی، با

1. Leng
2. Softly

۳. «ولقد کرمتنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من اطمیاء و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً» (اسراء/۷۰).

معنای لغوی «کرامت» که شرافت، عزت و «مقام» و بزرگی است، هماهنگ خواهد بود.

نتیجه این دیدگاه آن است که اولاً، کرامت انسانی بازتاب مقام انسان در نزد خالق است. لذا این وصف به عنوان یک موهبت جدا و مستقل در وجود آدمی نیست. ثانیاً انسان از همان آغاز خلقت دارای کرامت شده و هست و این کرامت به هیچ نحو زوال پذیر نیست. بنابراین با توجه به ازلی بودن انسان در دیدگاه توحیدی، این کرامت تا ازل با اوست. ثالثاً، این که خداوند متعال فرموده است که «من از روح خود در او دمیدم»^۱ به آن معنا نیست که این روح الهی صرفاً و فی نفسه کرامت آفرین است.

زیرا این روح الهی آن گاه که در پیکره انسان دمیده شد، او را به احسن الخالقین تبدیل نموده است و در واقع تکمله‌ای است برای احسن المخلوقین شدن انسان و احسن المخلوقین شدن او باعث انتخاب او به عنوان «جانشینی خداوند» روی زمین گردیده است. وقتی موجودی می‌تواند به مقام جانشینی خدا برسد که همه ابعاد وجودی او «احسن» باشد. بدین ترتیب، روح الهی را باید تکمله‌ای برای تبدیل شدن انسان به احسن المخلوقین دانست تا به واسطه بهترین مخلوق شدن، به مقام خلیفه الهی در روی زمین برسد. رابعاً، وجود قوه تعقل در انسان را به خودی خود نمی‌توان معیار کرامت بخش برای انسان دانست، زیرا عقل در زندگی انسان به عنوان یک ابزار و چراغ هدایت‌گر درونی برای انسان معرفی شده و کارکرد او در وجود بشر، یاری و هدایت انسان در مسیر زندگانی است تا او را به هدف خود یعنی رسیدن به مقام خلافت الهی اکمل و یا همان «عبودیت محض» برساند و بهشت را نصیب او سازد (کلینی، ۱۳۷۲: ۳۵).^۲ در واقع اهمیت عقل در معارف شریعت، به دلیل آن است که نقش چراغ هدایت‌گر درونی را برای انسان ایفا می‌نماید. ای بسا به دلیل رفتارهای انسانی، همین عقل از کارایی لازم افتاده و نور هدایت‌گری خود را از دست بدهد

۱. «فاذا سویته و نفخت فیہ من روحی ففعلواله ساجدین» (حجر/۲۸)

۲. «العقل، ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان».

نهیج البلاغه/حکمت ۲۱۱).^۱ بنابراین نمی‌توان عقل را با این اوصاف یگانه مبنای کرامت دانست (حبیب‌زاده، پیشین: ۷۳).

با توجه به برداشت بالا که حاکی از اهمیت و نقش بنیادین کرامت انسانی در زندگی انسانی است، دیگر نمی‌توان آن را تنها به عنوان یک اصل در عرض سایر اصول و موازین حقوق بشری معرفی نمود؛ زیرا کرامت انسانی بازتاب گوهری است همیشگی و زوال ناپذیر با قابلیت توسعه و تضییق متناسب با نحوه رفتار بشر در زندگی خود. بنابراین باید آن را فوق همه اصول و به عنوان «فرا-اصل» معرفی نمود. این برداشت را می‌توان از مقدمه و بند ۶ اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در آن ایمان به کرامت انسانی را به عنوان یکی از پایه‌های نظام جمهوری اسلامی معرفی کرده است و یکی از راه‌های احترام به آن را «قسط و عدل» (بند ج) می‌داند نیز استنباط نمود. یعنی علاوه بر این که احترام به کرامت انسانی یکی از ویژگی‌های عادلانه بودن موازین قضایی است، لازمه احترام به کرامت انسانی، قسط و عدل نیز می‌باشد. ردپایی از این دیدگاه را می‌توان در بند ۱ ماده ۱۰ میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز مشاهده کرد که اشعار می‌دارد «افرادی که از آزادی محروم شده‌اند، باید از رفتار انسانی و رعایت کرامت ذاتی برخوردار باشند.» این که این سند بین‌المللی معیار نحوه برخورد محرومین از آزادی، از جمله متهمان را کرامت انسانی معرفی می‌کند، حاکی از سلطنت این مهم در تمام فرآیندهای دادرسی و بازجویی‌های پلیسی و به اصطلاح فراتر از همه رویه‌های نظام عدالت کیفری بودن آن است. به گونه‌ای که رعایت کرامت انسانی و حقوق آدمی به عنوان سیر نگهداری از کرامت، از بنیادهای مهم نظم اجتماعی به شمار می‌آید و حکومت‌ها در این باره وظیفه اساسی دارند و مشروعیت آنها مبتنی بر رعایت کرامت انسانی و حقوق برگرفته از آن است (قپانچی و دانش ناری، ۱۳۹۱: ۸۲).

در پرتو فرا-اصل کرامت انسانی و برای پاس داشت این گوهر تابناک وجود بشر، لازم است در فرآیندهای نظام عدالت کیفری، موازین و اصول ثانویه‌ای پیش‌بینی

۱. «کم من عقل اسیر تحت هوی امیر»

شود. برای این منظور باید با درکی شایسته از مفهوم، مبنا و آثار کرامت انسانی، چرخه رسیدگی‌های قضایی به خصوص در مراحل بازجویی‌های پلیسی را به گونه‌ای مناسب با شأن انسان وارد شده به آن ترسیم نمود. این سازوکارها باید به گونه‌ای باشند که واکنش اعتراض‌آمیز نوع بشر (مظنونان و متهمان) را در پی نداشته باشد. رفتاری که سرشت هر انسان متعارف در هر جا و مکانی آن را پذیرا بوده و با کرامت خود همسو دانسته و در برابر آن سر تعظیم فرود آورد. از این رو، لازمه عادلانه بودن دادرسی، توجه به کرامت انسانی و درکی شایسته و بایسته از آثار و مقتضیات آن است. بنابراین، عدالت را باید در خود کرامت انسانی جست و نه در جایی دیگر. بدین ترتیب می‌توان از اصل اولیه‌ای سخن به میان آورد که در ذیل فرا- اصل کرامت انسانی و ورای سایر اصول و موازین حقوق بشری قرار می‌گیرد و آن «اصل عدالت کیفری» است. اصلی که به موجب آن تلاش می‌شود با تعیین پاره‌های اصول دومین و برخی شاخص‌ها، مناسبات نظام عدالت کیفری به سوی عدالت رهنمون شود (حبیب‌زاده و صادقی، پیشین: ۷۳). در این راستا و برای دستیابی به آن اصل اولین، دو اصل دومین عدالت تقنینی و عدالت قضایی و یا همان «دادرسی عادلانه» قرار دارند (حبیب‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۸۰).

امروزه اصول راهبردی حقوق کیفری و به ویژه موازین انسان محور آیین دادرسی کیفری، در نظام حقوقی بسیاری از کشورها، از اعتباری هم شأن اصول قانون اساسی برخوردارند و قانونگذاران، با «اساسی»^۱ محسوب نمودن آن‌ها، راه را بر هرگونه نقض یا کم اثر نمودن آن‌ها، بسته‌اند (حیدرپور، ۱۳۹۱: ۴۷). اگر قواعد آیین دادرسی ظالمانه و خودسرانه باشد و به دولت و مقامات اجرایی قانون، اجازه استفاده از شیوه‌ها و تدابیر خودسرانه و مستبدانه را بدهند، کارایی و مشروعیت سیاسی و اخلاقی خود را از دست خواهند داد (شاکری گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۲۰۱). از این رو، از جمله موازین انسان مدارانه آیین دادرسی کیفری، حق بر دادرسی عادلانه و لزوم برخوردار نمودن متهمان از این حق و تضمین آن توسط ضابطان دادگستری است.

1. Constitutional

گفتنی است، اصل حاکمیت قانون که خود مبتنی بر احترام به کرامت ذاتی انسان‌ها، حقوق و آزادی‌های آن‌هاست، یکی از پایه‌های مهم آیین دادرسی کیفری به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی است و بر این مبنا توجیه می‌گردد.

از آنجا که مقررات آیین دادرسی کیفری و چگونگی عملکرد مراجع قضایی و ضابطان دادگستری، بیانگر حدود و قلمرو حقوق آزادی‌های شهروندان در جامعه است (پرادل، پیشین: ۷۸)، احترام به کرامت ذاتی انسان‌ها و رعایت حقوق و آزادی‌های آنان در بستر رسیدگی‌های کیفری از اهمیت بیشتری برخوردار است و با ضمانت اجرای خاص خود تأمین و تضمین می‌گردد.

در کنوانسیون‌های مختلف بین‌المللی از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۷) که به تصویب دولت ایران نیز رسیده است، کرامت و حیثیت ذاتی انسان‌ها مورد تأکید قرار گرفته و مقررات حمایتی مختلفی در این خصوص پیش بینی گردیده است.^۱ در همه این کنوانسیون‌ها،^۲ حیثیت و کرامت ذاتی انسانی، محور و مبنای عدالت، آزادی، صلح و حقوق مساوی بشر تلقی گردیده است (باقری‌نژاد: ۱۳۵).

ب- فرض بی‌گناهی

فرض بی‌گناه بودن و بی‌گناه ماندن متهم تا زمانی که اتهام وی به اثبات برسد، به عنوان یکی از درخشان‌ترین دستاوردهای تمدن بشری و به مثابه یک میراث مشترک میان نظام‌های حقوقی (سرمست بناب، ۱۳۹۰: ۹)، اساسی‌ترین رکن دادرسی‌های کیفری به شمار می‌آید (آشوری، ۱۳۷۶: ۲۱). براساس اصل احترام به کرامت انسانی و لزوم حفظ امنیت و آزادی شهروندان، بنیادی‌ترین اصل راهبردی در دنیای متمدن و نظام‌های نوین دادرسی کیفری، فرض برائت یا بی‌گناهی^۳ است که

۱. به عنوان نمونه ر.ک: بندهای ۱، ۲، ۶، ۷ و ۹ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی.

۲. به عنوان نمونه ر.ک: ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون

آمریکایی حقوق بشر، ماده ۵ کنوانسیون آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها و مواد ۱۱ و ۲۰ اعلامیه اسلامی حقوق بشر.

3. Innocence Presumption.

در تمامی مراحل فرآیند دادرسی کیفری، برای متهمان از سوی کنشگران عدالت کیفری به عنوان یکی از اصول اساسی و غیرقابل انفکاک پذیرفته شده است (حبیب زاده، پیشین: ۳۲۰).

فرض بی‌گناهی یا همان اصل برائت که در آیات متعدد قرآن،^۱ نظام‌های حقوقی و نیز برخی از اسناد بین‌المللی (مانند بند ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی) و اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند ۲ ماده واحده قانون حقوق شهروندی و نیز ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به عنوان پاسدار کرامت انسانی پیش‌بینی شده، بدین معناست که همه انسان‌ها مادام که مجرمیت آنها در جریان رسیدگی قضایی عادلانه در دادگاهی صالح، به طور قطع و یقین اثبات و احراز نشده است، تنها با عنوان «متهم» از آنها یاد شده و بی‌گناه محسوب می‌شوند (حبیب زاده و صادقی، پیشین: ۷۵). در پناه این اصل، متهم می‌تواند از حقوق خود در مقابل قدرت ضابطان و مقامات قضایی دفاع کند.

لازمه اعتبار این اصل در ساختار مبنا شناختی حقوق دادرسانه بشری، تنظیم و اعمال پاره‌ای شاخص‌های عدالت‌گسترانه است تا به کرامت انسانی «افراد در بند نظام عدالت» خدشه‌ای وارد نیاید. این معیارها همان حقوقی است که در اسناد مختلف بین‌المللی و قوانین داخلی کشورها به عنوان «حقوق دادرسانه بشر» به رسمیت شناخته شده‌اند که از جمله آنها «حق سکوت متهم» است (همان). بدین ترتیب یکی از مهم‌ترین آثار التزام به فرض بی‌گناهی در دادرسی کیفری، پذیرش حق متهم بر سکوت در برابر اتهامات وارد شده اوست (شاملو، ۱۳۸۳: ۲۷۹). بنابراین، حق متهم بر سکوت در برابر اتهامات وارد شده بر او، از اینجا ناشی می‌شود که متهم، چون در پناه فرض بی‌گناهی است و تا زمان اثبات اتهامش براساس ادله متقن، بی‌گناه قلمداد می‌گردد، ملزم به اثبات بی‌گناهی خود نیست و تکلیف اثبات اتهام، لاجرم بر عهده مدعی وجود اتهام است (منصورآباد، ۱۳۸۳: ۳۵۸). به عبارتی، متهم

۱. مانند سوره نساء/۱۱۲، نور/۴، ۶، ۱۱، ۱۲ و ۱۳.

برای اثبات بی‌گناهی خود هیچ تکلیفی نداشته و الزام او به اثبات بی‌گناهی خود ممنوع است؛ زیرا این امر «تکلیف مالا یطاق» بوده و عقلاً قبیح و با آزادی انسانی و انصاف نیز ناسازگار است (حبیب‌زاده، پیشین: ۲۸۸). به جهت همین ملاحظات است که در حقوق اسلامی، بر پایه فرض بی‌گناهی، «قاعده ترجیح اشتباه در عفو، بر اشتباه در کیفر» وارد آمده است (عوده، ۱۹۹۳: ۲۱۷).^۱ بر همین مبنا، برخی معتقدند؛ «بدی محکومیت یک نفر بی‌گناه به مجازات، به اندازه بدی تبرئه شدن مجرم است» (نوبهار، ۱۳۸۹: ۳). نخستین اثر مستقیم فرض بی‌گناهی نسبت به متهم حق سکوت وی است، از این رو، نمی‌توان از متهم ادله‌ای مبنی بر بی‌گناهی خود مطالبه نمود؛ زیرا او ادعایی مطرح نکرده تا ناگزیر به اثبات باشد، بلکه طرف مقابل ادعای عدم استحقاق او را از فرض بی‌گناهی مطرح کرده است. در مقابل این ادعا متهم می‌تواند پاسخی ندهد و سکوت پیشه کند. بر همین مبنا، به نظر می‌رسد که اولاً سکوت متهم عقلاً نمی‌تواند به عنوان دلیل به حساب آید، زیرا، اعمال حق و استفاده از آن توجیه نمی‌خواهد و این سکوت به معنای «امتناع از ارائه دلیل» و نوعی «واکنش انفعالی» در برابر بازجو است.

بنابراین سکوت متهم - که می‌تواند ناشی از نداشتن پاسخ در برابر پرسش‌ها و یا تصمیم آگاهانه بر عدم دفاع در برابر ادله اتهامی باشد - نمی‌تواند علامت رضا و پذیرش اتهام به شمار آید، هرچند که ممکن است ظاهر در انکار اتهام وارده قلمداد گردد. ثانیاً نمی‌توان در برابر «بی‌پاسخی حاکی از انفعال متهم» حالت کنشی به خود گرفت و به تلاش در نفی و پایان بخشیدن به سکوت متهم پرداخت. به تعبیر دیگر، وقتی متهم از انکار یا اقرار خودداری می‌کند، نمی‌توان او را مجبور به اتخاذ «واکنش اقراری یا انکاری» نمود چرا که در غیر این صورت، اقرار حاصل شده به علت عدم تحصیل آزادانه و آگاهانه، مصداق بارز «تحصیل دلیل نامشروع» است (حبیب‌زاده و صادقی: ۷۶). از این رو، چنانچه ضابط دادگستری در فرآیند

۱. ابتناء این قاعده بر حدیثی از پیامبر اکرم (ص) است که فرموده اند: «ان الامام ان یخطی فی العفو خیر ان یخطی فی العقوبه».

بازجویی در مقابل سکوت متهم، «موضع اعتراضی» مبنی بر لزوم پایان بخشیدن متهم به سکوت به خود بگیرد، در وهله نخست، تحت فشار و اجبار و تلقین بیرونی آزادی او را در ارائه دلیل را مخدوش کرده و در وهله دوم، با توجه به ناآگاهی متهم از محتوا و بار اثباتی دلیل و عدم ارزیابی آن و نیز عدم تسلط بر حقوق و آزادی‌های خود پاسخ‌های ناسنجیده بیان کند، قید آگاهانه بودن نیز نادیده انگاشته می‌شود.

ج - تضمین حق دفاع متهم

حقوق دفاعی متهم، به معنای امتیازها، حمایت‌ها و تضمین‌های قانونی - قضایی در جریان دادرسی‌های کیفری است. در حقیقت، این حقوق، مجموعه امتیازها و امکاناتی است که در یک دادرسی منصفانه لازم است تا متهم از آن برخوردار گردد تا بتواند در برابر ادعایی که برخلاف اصل براءت، علیه او مطرح گردیده است، در شرایطی آزاد و انسانی از خود دفاع نماید (امیدی، ۱۳۸۳: ۲۲۵). منطق اجتماع مقتضی آن است که حقوق متهم در موازنه با حقوق اجتماع مطرح شود و دفاع از آن بدون تعرض به مصالح عمومی به عمل آید. حق دفاع از مقدس‌ترین حقوق انسانی است که موجب تضمین آزادی‌های فردی است (طباطبایی موتمنی، ۱۳۷۲: ۲۳).

از اقتضائات اصل براءت این است که حق دفاع متهم در جریان تحقیقات و رسیدگی به اتهام وارد بر وی باید به بهترین وجه ممکن تضمین شود و او از همه امکانات قانونی برای دفع اتهام از خود برخوردار باشد. از این رو، اصل براءت در مفهومی که در اصل ۳۷ قانون اساسی آمده، منشأ همه حقوق و الزامات ناظر به تضمین حق دفاع متهم تلقی می‌شود تا آنجا که اگر اصول و قواعد دیگر هم وجود نداشت غنای اصل براءت به تنهایی برای تأمین حقوق دفاعی متهم کافی می‌نمود.

مهمترین معیار تضمین حق دفاع متهم، پیش‌بینی حق انتخاب وکیل برای وی در قوانین کیفری است (گلدوست جویباری، ۱۳۸۷: ۱۴۶). بدین ترتیب، گرایش به تحلیل جنبه سری بودن تحقیقات مقدماتی و تقویت بعد ترافعی آن امروزه عرصه مداخله وکیل مدافع را در این مرحله بویژه تحقیقات پلیسی فراخ‌تر کرده است. که این مهم خود معلول ضرورت مراعات حقوق دفاعی متهم تلقی می‌شود. از این رو،

شناخت حقوق مذکور و تفهیم آن‌ها به محض دستگیری و تحت نظر قرار دادن متهم توسط ضابطان جدای از این‌که از آثار اصل براءت می‌باشد، از به اتهام کشیدن متهم توسط خود جلوگیری به عمل می‌آورد.

به عبارتی، اطلاع مؤثر و صریح متهم از این حقوق، بدون شک منجر به رعایت اصل تساوی سلاح‌ها میان ضابطان دادگستری و متهم و حفظ حقوق او خواهد شد. گفتنی است، حقوق دفاعی را حکومت ایجاد نمی‌کند. بلکه این حقوق از آثار فرض بی‌گناهی‌اند. به عبارتی دیگر، تفسیر و تفصیل فرض بی‌گناهی، حقوق دفاعی است؛ به نحوی که، همه این حق‌ها را می‌توان به فرض بی‌گناهی فرو کاست. متهم از فرض بی‌گناهی بهره‌مند است و بنابراین، امتیازهای پیش گفته متعلق به اوست و نمی‌توان آنها را از وی سلب کرد و حکومتی که چنین حق‌هایی را به رسمیت نشناسد یا آنها را محدود کند، فرض بی‌گناهی را نقض کرده و به تبع آن به کرامت ذاتی آدمیان تعرض کرده است. مواردی همچون جلوگیری از دسترسی متهم به پرونده، جلوگیری از حضور وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی و عدم تمهید امکانات مادی و معنوی برای استفاده از تضمین‌های پیش‌بینی شده خلاف فرض بی‌گناهی است (فرح بخش، ۱۳۸۵: ۱۳۰). برخی دیگر معتقدند که پذیرش حق سکوت برای متهم، کاملاً در راستای قبول حق دفاع برای اوست و بدین ترتیب، در صورت نقض حق سکوت برای متهم، به وضوح در جهت نقض حق دفاع متهم گام برداشته‌ایم (گلدوست جویباری و عبدالهی، ۱۳۸۸: ۲۶۱).

اقتضای دادرسی عادلانه و منصفانه در حقوق کیفری در گرو رعایت حقوق دفاعی متهم می‌باشد، به نحوی که هرگونه تعدی و تجاوز به حقوق دفاعی متهم سبب خدشه‌دار شدن اساسی دادرسی عادلانه می‌شود. بنابراین ضرورت دارد تا با ایجاد نظام دادرسی کرامت محور و شهروند محور در مسیر تحقق هدف آرمانی عدالت حرکت نماییم.

د- اصل تساوی سلاح‌ها

اصل تساوی سلاح‌ها^۱ یکی از بارزترین جلوه‌ها و اصول راهبردی دادرسی عادلانه محسوب می‌شود که ریشه در اصل برابری در دادرسی دارد (ساقیان، ۱۳۸۵: ۱۰۹). این اصل را نخستین بار کمیسیون اروپایی حقوق بشر در سال ۱۹۵۹ میلادی به کار برده است. به عبارتی، تساوی سلاح‌ها که منطبق با موازین اسلامی نیز می‌باشد ناظر به رعایت تساوی لازم بین اصحاب دعواست (آشوری، ۱۳۹۲: ۱۱۱). از این رو، اصل برابری سلاح‌ها بر این حق برای طرف‌های دعوا تاکید دارد که هر یک از آنان باید بتواند ادعای خود را در شرایطی مطرح کند که وی را نسبت به طرف مقابل خود به گونه‌ای اساسی در وضعیت نامناسب‌تری قرار ندهد. این اصل از سال‌ها پیش در کشورهای مختلف پذیرفته شده رعایت آن از جمله شرط‌های اساسی دادرسی عادلانه است (ساقیان، پیشین: ۱۰۷). در واقع، پذیرش این اصل در کشورهای مختلف متأثر از «الگوی جهانی دادرسی عادلانه» است. این الگوی جهانی که بر پایه اسناد بین‌المللی به ویژه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در حال تکوین است، بر پایه تدافعی کردن هر چه بیشتر دادرسی به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی و دادن امکانات برابر به همه طرف‌های دعوا و در نتیجه، گرایش به سوی یک نظام اتهامی شکل گرفته است.

در حقیقت، این اصل ریشه در اصطلاح لاتین «حرف دو طرف رابشنوید»^۲ داشته و تداعی‌گر رعایت اصل تدافعی بودن دادرسی است. بنابراین اصل، هر دو طرف فرآیند دادرسی باید دارای فرصت و تسهیلات برابر باشند، به گونه‌ای که هیچ یک از دو طرف دعوا نسبت به دیگری در موقعیت نامطلوبی قرار نگیرد.

مبنای اصل برابری سلاح‌ها در حق برابری و تضمین عدالت نهفته است؛ چرا که برابری میان دو طرف می‌تواند منجر به اجرای عدالت گردد. انسان‌ها با یکدیگر برابرند و از این رو، دارای حقوق و تکالیف یکسان خواهند بود. بنابراین، اصل برابری

1. Equality of Arms.

2. Audi alteram partem

سلاح‌ها از یک سو، این برداشت را تداعی می‌نماید که دادگاه نسبت به دو طرف دعوا رفتار یکسانی داشته باشد و از سوی دیگر، طرفین از امکانات، تسهیلات و فرصت برابر برخوردار باشند. حق برابری سلاح‌ها به عنوان یکی از اصول بنیادین دادرسی کیفری در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر این گونه تفسیر شده است که هر دوطرف دعوا باید شرایطی که آن‌ها را در برابر طرف مقابل، به گونه‌ای قابل توجه در وضعیت نامساعد قرار ندهد، امکان معقول بیان دفاعیات خود را در دادگاه داشته باشند. به عبارت دیگر، براساس رویه قضایی اروپایی، حق بهره‌مندی از دادرسی عادلانه بر مبنای برابری سلاح‌ها و تدافعی بودن رسیدگی استوار شده است.^۱ این مفهوم در رویه قضایی محاکم کیفری بین‌المللی نیز نمود یافته است. در پرونده تادیچ، عدم رعایت اصل برابر سلاح‌ها میان دادستان و متهم اولین انگیزه تجدیدنظرخواهی بوده است. در رای شعبه بدوی دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق آمده است «آن چه در خصوص اصل برابری سلاح‌ها مهم و ذاتی است آن است که هر دوطرف امکان معقولی برای پیگیری و ارائه دعوا در شرایطی داشته باشند که واقعاً نسبت به طرف مقابل در موقعیت مناسب‌تری قرار نگیرند.»^۲

از این رو، رسیدگی در دادگاه بایستی با رعایت انصاف باشد، انصاف اقتضا می‌کند که هریک از طرفین دعوا به نحوی از خود دفاع کنند که در مقابل طرف دیگر به گونه‌ای نامساعد قرار نگیرد. بنابراین از مجموع آرا مذکور مشخص می‌شود که انصاف دارای ۲ مولفه، تساوی سلاح‌ها و تدافعی بودن است. تساوی سلاح‌ها در کل روند دادرسی از جمله پلیس وجود دارد.

براساس ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، متهم باید «وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع از خود و ارتباط با وکیل منتخب خود داشته باشد». همچنین براساس رویه قضایی کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، حق داشتن

۱. رک: ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی.

2. The Prosecutor V. brdjanin, case No.IT-99-36-T,23 mai2002.

فرصت کافی یا زمان کافی برای دفاع از اتهام، با توجه به شرایط هر پرونده متفاوت خواهد بود.

در بند ماده ۶۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی یکی از حقوق متهم، داشتن فرصت و تسهیلات کافی جهت تدارک دفاع دانسته شده است. دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق در پرونده تادیچ اظهار داشته «اصل برابری سلاح‌ها یک اصطلاح است و بدین معناست که هر طرف باید فرصتی معقول برای دفاع از منافع خود در اختیار داشته باشد»^۱.

ه- منزلت مناسب در اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی

۱. جایگاه حقوقی حق سکوت

حق سکوت و اجتناب از خود اتهامی یا اقرار به جرم، که ریشه در اصل براءت داشته و نمایانگر دفاع غیر فعال متهم از خود خواهد بود، امروزه تقریباً در تمامی اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. از جمله بند ۳ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی است که اشعار داشته است: «هرکس متهم به ارتکاب جرمی شود، حق دارد که با تساوی کامل از حداقل حقوق تضمین شده زیر برخوردار گردد:

بند(ز): مجبور نشود که علیه خود شهادت دهد یا به مجرم بودن اعتراف کند». همچنین بند ۲ ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) از دولت‌های عضو خواسته است که در تضمین حق دفاع کودکان در مراجع قضایی به این موضوع توجه نمایند. در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، در قسمت دوم بند ۲ ماده ۵۵ و نیز در قسمت نخست بند ب ماده ۶۷، که با عباراتی مشابه اشعار می‌دارد: «... می‌تواند سکوت اختیار کند، بدون اینکه سکوت وی به منزله اعتراف و یا انکار تلقی شود.» حق مزبور به رسمیت شناخته شده است. همچنین مواد ۲۰ و ۲۱ اساسنامه‌های دیوان‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا در تبیین حق سکوت مقرر داشته‌اند: «نباید متهم را به شهادت دادن علیه خود یا اعتراف به جرم،

1. The Prosecutor V. Tadic, case No.IT-94-1-AR72,2 October 1995.

و ادار کرد». از این رو، هیچ تردیدی وجود ندارد که آن را می‌توان یکی از استانداردهایی دانست که در قلب مفهوم دادرسی عادلانه جای گرفته است.^۱ به رغم عدم تصریح حق سکوت در اعلامیه حقوق بشر، اما دادگاه اروپایی حقوق بشر، حق سکوت را براساس معیارها و استانداردهای بین‌المللی، از جمله حق برخورداری از یک رسیدگی عادلانه کیفری مذکور در بند اول ماده ۶ اعلامیه حقوق بشر به رسمیت شناخته است. همچنین مرکز مطالعات حقوق بشر سازمان ملل متحد، در تحقیقی با عنوان «حقوق بشر و پلیس» در پاسخ به پرسش «حق یا تکلیف بودن سکوت» از لحاظ بازجویی و حقوق متهم، به نتایج زیر نائل آمده است: اولاً، پلیس باید قبل از بازجویی، حق سکوت متهم را محترم شمارد؛ اصل آزادی فردی، مقتضی بهره‌مندی از آنان است. ثانیاً، پلیس تکلیفی ندارد سکوت متهم را به او تفهیم کند و اصولاً تفهیم آن موجب عدم همکاری متهم با سازمانی که متصدی حراست از حق جامعه است می‌شود و مانع جمع‌آوری دلایل کشف جرم و پیشرفت تحقیقات شده و در نهایت زیان جامعه را به همراه دارد. ثالثاً، سکوت حق متهم است ولی بیان آن، تکلیف پلیس نیست (صالحی، ۱۳۸۶: ۱۸۰).

در ایران، پیرامون حق سکوت و اعلام آن بر اساس اصل ۳۸ قانون اساسی، با توجه به مفاد مواد ۱۹۴، ۱۲۹، ۱۹۷ و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ و نیز بندهای ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲ قانون حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳، دو دیدگاه مطرح شده بود. در دیدگاه «پذیرش تلویحی حق سکوت»، این باور مطرح بود که حق سکوت متهم به طور تلویحی به رسمیت شناخته شده است. لکن در مورد حق اعلام و ضمانت اجرای عدم رعایت آن قوانین ایران ساکت است و در عمل موجب به تأخیر افتادن بازجویی از متهم نمی‌شود، ولی اگر متهم از وکیل برخوردار باشد، می‌بایست بازجویی به تأخیر بیافتد (طلایی، ۱۳۸۸: ۱۶).

با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و در راستای تقویت تضمین‌های حقوقی، قضایی و انسانی متهم در فرآیند تحقیقات مقدماتی، در کنار

1. Murry V. United Kigdp, case No.42/1994/488/570,8February 1996.

پذیرش صریح فرض براءت در جهت تأمین کرامت انسانی (ماده ۴) و نیز لزوم آگاه نمودن متهم از حقوق قانونی خود در فرآیند دادرسی (مواد ۵ و ۶) و همچنین الزام ضابطان دادگستری به رعایت حقوق شهروندی (ماده ۷)^۱ و تبیین حق سکوت (ماده ۶۰) و تفهیم و آگاه ساختن از این حق (ماده ۵۲)،^۲ همچنین در ماده ۱۹۷ قانونگذار به پذیرش صریح حق سکوت متهم پرداخته است. به موجب ماده مذکور مقرر داشته: «متهم می‌تواند سکوت اختیار کند. در این صورت مراتب امتناع وی از دادن پاسخ یا امضای اظهارات، در صورت مجلس قید می‌شود.»

با توجه به ماده ۶۱ قانون مذکور، رعایت ترتیبات و قواعد تحقیقات مقدماتی در مورد اقدامات ضابطان دادگستری نیز ضرورت یافته است، از این رو، حق سکوت متهم و حقوق تابع آن به ضابطان نیز تسری پیدا خواهد نمود.

آنچه مسلم است، پذیرش حق سکوت متهم به عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق دفاعی است که در مراحل مختلف رسیدگی کیفری و از جمله در فرآیند بازجویی ضابطان دادگستری برای متهمان به رسمیت شناخته شده و نشان از اصل براءت و فرض بی‌گناهی متهمان دارد.

۲. جایگاه حقوقی حق دسترسی به وکیل

یکی از مهم‌ترین حقوق متهم در دادرسی کیفری، حق استفاده از وکیل و مشاور حقوقی است. در بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر این حق متهم را یکی از تضمین‌های لازم برای دفاع محسوب کرده است. همچنین در قسمت دال بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی حق مذکور مورد پذیرش قرار گرفته است. براساس این بند «هر کس متهم به ارتکاب جرمی شود با تساوی کامل لاقبل حق تضمین‌های ذیل را خواهد داشت:

۱. ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵، ضمانت اجرای ماده مذکور

می‌باشد.

۲. ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ضمانت اجرایی ماده مذکور می‌باشد.

د) در محاکمه حاضر شود و شخصاً یا به وسیله وکیل منتخب از خود دفاع کند و در صورتی که وکیل نداشته باشد حق داشتن وکیل به او اطلاع داده شود.».

در برخی از اسناد غیر معاهده‌ای سازمان ملل از قبیل اصول اساسی درباره نقش وکلای دادگستری^۱ به حق دسترسی به وکیل پرداخته شده است. از جمله، همه اشخاص حق دارند از معاضدت وکیل منتخب خود برای حمایت، از احراز حق دفاع از خویش در تمام مراحل دادرسی کیفری بهره ببرند (اصل ۱). دولت باید بودجه کافی را به منظور دسترسی به خدمات حقوقی برای تهیدستان فراهم کند (اصل ۳). دولت‌ها باید متهمان را از حق انتخاب وکیل مدافع مطلع کنند (اصل ۵). دولت‌ها باید اطمینان یابند تمام اشخاص بازداشتی با اتهام کیفری به وکیل دسترسی فوری دارند (اصل ۷). تمام افراد بازداشت شده باید از فرصت‌های مناسب، زمان کافی و تسهیلات مناسب بهره‌مند شوند و با یک وکیل ملاقات و مشاوره داشته باشند (اصل ۸).

از دیگر اسناد بین‌المللی خاص می‌توان به مجموعه اصول برای حمایت همه افراد تحت هرگونه بازداشت یا زندان اشاره کرد. این مجموعه به لزوم مطلع کردن متهم از حق بهره‌مندی از وکیل و مشاوره با او (اصول ۱۱ و ۱۳)، حق بهره‌مندی از حمایت‌های وکیل تسخیری در مورد افرادی که توانایی مالی کافی ندارند (اصل ۱۷) و نظارت قضایی بر هرگونه اعمال محدودیت بر بهره‌مندی متهم از کمک‌های وکیل (اصل ۱۸) اشاره دارد.

1. Basic Principles on the Role of Lawyers (Eighth United Nations Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offenders, welcomed by General Assembly Resolution 45/121 of 18 December 1990)

این سند با عنوان اصول اساسی درباره نقش وکلای دادگستری Basic Principles on the Role of Lawyer در هشتمین کنفرانس سازمان ملل متحد راجع به پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان، که در هاوانا، کوبا، از ۲۷ اوت تا ۷ سپتامبر ۱۹۹۰ بر پا شد، به تصویب رسید. سند شامل یک مقدمه و ۳۶ ماده است و به وظایف اصلی وکلا اشاره کرده است. در ماده ۸ این سند به صراحت به وظیفه ضابطان در برابر وکلا و موکلان آن‌ها اشاره شده است.

در دیوان‌های کیفری بین‌المللی نیز این حق به صراحت در مورد ۲۱ اساسنامه دیوان کیفری یوگسلاوی سابق و ماده ۲۰ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رواندا مورد پذیرش قرار گرفته است. به عبارتی دیگر، برخورداری متهم از فرصت و تسهیلات کافی برای تدارک دفاع و ارتباط با وکیل در زمره حقوق متهمان دانسته شده است. نهاد قضایی باید تضمین کند که هیچ یک از طرفین هنگام ارائه پرونده خود در شرایط نامساعد قرار نگرفته‌اند.^۱ قسمت دال از بند ۱ ماده ۶۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز مقرر می‌دارد که متهم حق دارد شخصاً از طریق مشاور حقوقی انتخابی خود در محاکمه حضور یابد و از این حق مطلع شود که اگر از وکیل بهره‌مند نیست، حق دارد از مساعدت مشاور حقوقی که دیوان در صورت ضرورت و در چارچوب اجرای عدالت فراهم می‌آورد، بهره‌مند گردد. براساس بند ۲ ماده ۵۵ اساسنامه دیوان، یکی از حقوق اشخاص در حین تحقیق، استفاده از مساعدت‌های حقوقی و بازپرسی در حضور وکیل می‌باشد. همچنین، این حق در جریان محاکمات، براساس ماده ۶۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای اشخاص متهم، به رسمیت شناخته شده است. بند ۲ ماده ۲۱ آیین‌نامه دادرسی و ادله دیوان کیفری بین‌المللی در راستای حق مذکور مقرر داشته: «رئیس دبیرخانه فهرستی از مشاورینی را که واجد معیارهای مندرج در ماده ۲۲ و آیین‌نامه دادرسی و ادله می‌باشند را تهیه و نگهداری خواهد کرد. هر شخصی آزادانه مشاور خود را از میان فهرست و یا مشاورین دیگر، خارج از فهرست که واجد معیارهای لازم بوده و درخواست گنجانیدن نام وی در لیست را دارد، انتخاب می‌نماید».

ضرورت تدافعی شدن تحقیقات مقدماتی سبب شده است که در قوانین برخی کشورها، مقامات قضایی در مرحله تحقیقات مقدماتی مکلف به اعلام حق داشتن وکیل به متهم باشند (آشوری، پیشین: ۱۰۷). از این رو، آگاهی دادن به متهم و آشنا نمودن او با حقوقش در فرآیند دادرسی به توازن و تعادل میان دو طرف دعوای کیفری منجر خواهد شد. حق مذکور در ایران به موجب اصل ۳۵ قانون اساسی که

1. The Prosecutor V. Tadic, case NO.IT-94-1-A, 15 July 1999.

مقرر داشته: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد» به رسمیت شناخته شده است. همچنین براساس بند ۳ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، محاکم و دادرها مکلف به رعایت حق دفاع متهمان و فراهم نمودن فرصت استفاده از وکیل و کارشناس برای آنان شده‌اند. به موجب مواد ۱۲۸ و ۱۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، متهم می‌توانست هم در مرحله دادرها و هم در مرحله دادگاه وکیل داشته باشد.

براساس مواد ۶ و ۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ضرورت آگاهی متهم و بزه‌دیده از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق تبیین شده است و لزوم تفهیم مکتوب حقوق متهمان تحت نظر (از جمله حق داشتن وکیل و سایر حقوق دفاعی) به موجب ماده ۵۲ قانون مذکور مشخص شده است.

حق دسترسی به وکیل و مشاور و جلوه‌های برخورداری از این حق در مواد ۵، تبصره ۲ ماده ۱۳، ۳۸، ۴۸، ۶۸، ۱۹۰، ۱۹۱، تبصره ماده ۱۹۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸ و ۴۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به تصریح بیان شده است.

همچنین لزوم تعیین وکیل تسخیری در دادگاه‌ها به موجب مواد ۳۴۷ و ۳۴۸؛ در دادرها و دادگاه اطفال و نوجوانان به موجب ماده ۴۱۵؛ در صورت جنون متهم در هر مرحله پیش از صدور حکم قطعی به موجب تبصره ۲ ماده ۱۳؛ تعیین وکیل تسخیری برای شاکی به موجب تبصره ماده ۳۴۷ قانون مذکور تبیین شده است.

محدودیت‌های انتخاب وکیل برای طرفین در مرحله تحقیقات مقدماتی براساس تبصره ماده ۴۸ و محدودیت‌های انتخاب وکیل در سازمان قضایی نیروهای مسلح براساس ماده ۶۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مشخص شده است.

بحث و نتیجه گیری

مرحله بازجویی ضابطان دادگستری که در برگیرنده مجموعه اقداماتی است که به موجب قانون برای کشف جرم و تحصیل ادله کیفری صورت می‌پذیرد، تابع اصول و قواعدی است که عدم رعایت آن‌ها می‌تواند منجر به بطلان تحقیقات و بی‌اعتباری ادله گردد. در واقع، این دسته از اصول و قواعد دادرسی، در جریان تحقیقات پلیسی، شرایط اعتبار و صحت اعمال و تدابیر ضابطان را هدف قرار می‌دهند و در قالب یکی از اصول بنیادین نمود یافته و به عنوان معیار سنجش سلامت و صحت رفتار پلیس در نظر گرفته می‌شوند. در حقیقت رعایت آن‌ها در جریان رسیدگی‌های کیفری، پایه‌گذار قواعدی است که در قانون، رویه قضایی و نظریه‌های علمای حقوق به رسمیت شناخته شده و ضمانت اجرای عدم رعایت آن‌ها بطلان ذاتی می‌باشد.

بی تردید از دل بسیاری از اصول بنیادین می‌توان قواعد چندی را استنباط و استخراج نمود. اما در مفهوم اخص، اصلی قاعده‌ساز قلمداد می‌گردد که: اولاً، بر اساس و مبنای آن، سایر قواعد و اصول دادرسی ایجاد و تفسیر گردد؛ ثانیاً، در پرتو رعایت آن اصل، ارزش قضایی و اعتبار اقدامات و تدابیر دادرسی سنجیده گردد؛ ثالثاً، نقض این دسته از اصول به مفهوم عدول از تشریفات دادرسی و منافع اساسی اصحاب دعوا قلمداد گردیده و با بطلان ذاتی ادله تحصیلی یا فرآیند تحقیقات مواجه گردد. از این رو، رعایت کرامت انسانی، فرض بی‌گناهی و اصل تساوی سلاح‌ها و تضمین حق دفاع متهم به عنوان بنیان‌های نظری حق سکوت و دسترسی به وکیل اهمیت و ضرورت می‌یابند. به عبارتی، اندیشه احترام به کرامت ذاتی انسان‌ها به عنوان یکی از مفاهیم سازنده دادرسی عادلانه، در فرآیند رسیدگی‌های کیفری، پدیدآورنده حقوق و تضمین‌کننده اصول بنیادینی برای پدیدآورندگان دعوای کیفری است. اهمیت این اصل و احترام به حقوق و آزادی‌های شهروندان تا آنجاست که جزء مبانی اعتقادی نظام و هم طراز اصول اعتقادی چون توحید، نبوت و معاد قلمداد شده و سرلوحه قانون اساسی محسوب گردیده است.

گفتنی است، اصول اساسی و بنیادین که الگوی جهانی دادرسی عالانه را می‌سازند ریشه در یافته‌ها و آموزه‌های حقوق بشری، حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی دارند و در مرحله تحقیقات مقدماتی که سرآغاز تحصیل و جمع‌آوری ادله کیفری و مرحله تقابل میان حقوق فرد و جامعه محسوب می‌گردد جلوه بیشتری می‌یابند. بنابر این، از یک سو، تأمین‌کننده حقوق فردی و از سوی دیگر، تضمین‌کننده امنیت شهروندان و جامعه می‌باشند. از این رو بازشناسی آن‌ها، ابزار تفسیر صحیح قانون در جهت پاسداری، بیان اصول و مبانی اساسی دادرسی و معیار و مبنایی مهم برای سنجش و ارزیابی اعتبار تصمیمات ضابطان دادگستری از جهت تطابق با این اصول بنیادین ضروری است.

استانداردسازی رفتار ضابطان در روش‌های، برخورد با متهمان و مجرمان به منظور تحقق رفتار واحد از سوی کلیه ضابطان دادگستری موجب گسترش عدالت و نظم در فرآیند تحقیقات می‌گردد. به عبارتی، مسئله اصلی در استانداردسازی رفتار ضابطان، حوزه رویه‌ها و عملکردها است. از این رو، یکی از بسترها و فرآیندهایی که نیاز به وحدت رویه و رفتار منطبق بر قانون بیش از دیگر حوزه‌ها در آن لازم به نظر می‌رسد حوزه عملکرد ضابطان در تحقیقات پلیسی به خصوص در فرآیند بازجویی است. بنابراین، ضابطان دادگستری نقش مهم و قابل توجهی در دستیابی به عدالت کیفری و نزدیک شدن هر چه بیشتر به نظام کیفری مطلوب، کارآمد و انسانی دارند. بر این اساس، تعیین ضوابط و استانداردهای رفتاری برای بازجویان به جهت پرهیز از رفتارهای خارج از ضوابط قانونی امری ضروری بوده تا ضمن رعایت حقوق متهم، اجرای کامل قانون عملی گردد.

همچنین، علاوه بر پیش‌بینی و تدوین استانداردهای تئوریک و عملی حاکم بر رفتار و عملکرد ضابطان دادگستری، تدوین منشورهای اخلاقی نظام‌مند برای آنان و تبیین و تشریح فلسفه پیدایش چنین منشورهایی برای مخاطبان خویش، در راستای درونی‌سازی اصول اخلاقی مزبور، به موازات تقویت اعتماد مردمی نسبت به ضابطان و متمایل‌سازی شهروندان به سمت و سوی مشارکت در فرآیند تأمین و حفظ نظم

عمومی، همچنین تخصصی‌سازی و تفکیک حیطة شغلی هر یک از ضابطان، همگی در زمره مؤلفه‌ها و راهبردهای لازم جهت حصول به ترازمندی حقوق شهروندی و امنیت اجتماعی است.

پیشنهادها

- ۱- برای رفع نگرانی‌های مذکور و پایبند نمودن هرچه بیشتر ضابطان دادگستری به رعایت حقوق مقرر قانونی متهمان و استانداردسازی رفتار آنان و شفاف نمودن این حقوق، تدوین «منشور حقوق متهم» یکی از ضرورت‌های انکارناپذیر است.
- ۲- علاوه بر «تدوین منشور حقوق متهم»، پلیس کشورمان نیازمند «تدوین منشور اخلاقی پلیس» در کنار «تدوین منشور حقوق پلیس» نیز می‌باشد.
- ۳- برای حفظ فرهنگ پلیسی که به حقوق اساسی افراد احترام گذاشته و از آن حمایت می‌کند، شهروندان باید به حقوق اساسی و شأن نیروهای پلیس احترام بگذارند. بدین سان «تدوین منشور حقوق پلیس» برای ارتقای بالاترین استانداردها در حرفه پلیس و ایجاد فرهنگی که به حقوق شهروندان احترام بگذارد، ضروری است.
- ۳- متأسفانه، به جهت فرهنگ پادگانی ضابطان دادگستری، بیشترین تهدید حقوق دفاعی متهم نیز، از سوی ایشان متصور است. اهتمام به آموزش و متقاعد ساختن این قشر در احترام گذاردن به حقوق دفاعی متهم، تدبیری است که سدی در برابر بسیاری از نارسایی‌های حقوق دفاعی متهم، بنا خواهد کرد.
- ۴- با توجه به ضرورت و اهمیت ارتقای کیفیت دوره‌های آموزشی ضابطان در فرایند بازجویی، نیز رعایت این مهم در استانداردسازی رفتار آنان، همزمان با آموزش شیوه‌های فنی و علمی نوین جرم‌یابی به بازجویان، بایستی منشور حقوق متهم و منشور اخلاق حرفه‌ای مأموران بازجو در منابع و سرفصل دروس آموزشی دوره‌های طولی و عرضی مأموران بازجو لحاظ شود.

منابع

- آشوری، محمد (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری. انتشارات سمت.
- آشوری، محمد (۱۳۷۶). عدالت کیفری. چ اول، انتشارات گنج دانش.
- آشوری، محمد (۱۳۹۲). عدالت کیفری ۲. مجموعه مقالات، چ اول، انتشارات دادگستر.
- انصاری، ولی الله (۱۳۹۰). حقوق تحقیقات جنایی. چ دوم، انتشارات سمت.
- امیدی، جلیل (۱۳۸۳). دکتر آشوری و حقوق دفاعی متهم. مجموعه مقالات علوم جنایی در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، چ اول، تهران، انتشارات سمت.
- باقری نژاد، زینب (۱۳۹۴). اصول آیین دادرسی کیفری. چ اول، انتشارات خرسندی.
- پرادل، ژان (۱۳۷۸). اصول راهبردی مشترک آیین های دادرسی کیفری کشورهای مختلف اروپایی. ترجمه منوچهر خزایی، مجله دفتر خدمات حقوق بین المللی، ش ۲۴.
- پورابراهیم، احمد؛ اسماعیل زاده، محمد (۱۳۹۳). رویکرد مفهومی به نهاد وکالت در سیستم قضایی ایران. اولین همایش ملی وکالت، اخلاق، فقه و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد، یزد.
- تدین، عباس (۱۳۹۲). تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری. چ دوم، انتشارات میزان.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷). تأثیر اراده در حقوق مدنی. چ ۲، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲). ادله اثبات دعاوی کیفری. چ اول، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- حبیب زاده، محمدجعفر؛ صادقی، ولی الله (۱۳۹۵). شناسایی و مدیریت حق سکوت متهم. مجله حقوقی دادگستری، سال هشتم، شماره نود و پنجم.

- حبیبزاده، محمدجعفر (۱۳۹۳). جزوه درسی حقوق کیفری در پرتو اسناد بین‌المللی حقوق بشر. دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس.
- حیدرپور، حمیدرضا (۱۳۹۱). فرایندسازی اصول راهبردی حقوق کیفری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- خالقی، علی (۱۳۹۴). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری. چ‌دهم، نشر شهردانش.
- خزائی، منوچهر (۱۳۷۵). تقریرات درس آیین دادرسی کیفری. دوره کارشناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- دراج، بهزاد (۱۳۸۲). اصل براءت، مبانی و آثار آن در حقوق کیفری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- رحیمی نژاد، اسمعیل (۱۳۸۷). کرامت انسانی در حقوق کیفری. نشر میزان.
- رجبی تاج امیر، ابراهیم و محمد رضوی (۱۳۹۵). بررسی نقش ضابطان عام دادگستری بر اطلاع دادرسی. فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، سال هجدهم، ش ۲، (۱۰۱-۱۱۲)
- سوانسون، چارلز (۱۳۹۳). تحقیقات جنایی. ترجمه محمدنجابتی و همکاران، چ اول، انتشارات مجد.
- سرمست بناب، باقر (۱۳۹۰). اصل براءت و آثار آن در امور کیفری. چ اول، نشر دادگستر.
- ساقیان، محمدمهدی (۱۳۸۵). اصل برابری سلاح‌ها در فرآیند کیفری (باتکیه بر حقوق فرانسه و ایران). مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۶ و ۵۷.
- شاکری گلپایگانی، طوبی (۱۳۸۵). سیاست جنایی اسلامی. چ نخست، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شاملو، باقر (۱۳۸۳). اصل براءت در نظام‌های نوین دادرسی در علوم جنایی. مجموعه مقالات در تحلیل استاد دکتر محمد آشوری، چ اول، انتشارات سمت.

- صالحی، جواد؛ ابراهیمی، یوسف (۱۳۸۶). بررسی جایگاه حق سکوت متهم در نظام حقوقی ایران. مجله حقوقی عدالت آراء، ش ۸.
- طلایی، احمد (۱۳۸۸). چالش های رعایت حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی. پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- طباطبایی مومنی، منوچهر (۱۳۷۲). آزادی های عمومی و حقوق بشر. چ اول، انتشارات دانشگاه تهران.
- عوجی، محمد (۱۹۹۰). قانن الاجراعات الجنائیه. [بی جا]، دارالمطبوعات الجامیه.
- عوده، عبدالقادر (۱۹۹۳). التشریح الجنایی اسلامی. ج اول، دارالکتب العربیه، بیروت، الطبعة الخامسة.
- فرح بخش، مجتبی (۱۳۸۵). مفهوم و مبانی حقوق دفاعی متهم. مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۶ و ۵۷.
- قپانچی، حسام؛ دانش ناری، حمیدرضا (۱۳۹۱). الگوهای دوگانه فرآیند کیفری: کنترل جرم و دادرسی منصفانه، آموزه های حقوق کیفری. دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش چهارم، پاییز و زمستان.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲هـ.ق). قاموس قرآن. ج ۷، چ ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹). مقدمه علم حقوق، چ سی و هشتم. شرکت سهامی انتشار.
- کلینی، ثقه الاسلام (۱۳۷۲). اصول کافی، ترجمه محمد باقر کمره ای. ج یک، انتشارات اسوه.
- گلدوست جویباری، رجب علی (۱۳۸۷). کلیات آیین دادرسی کیفری. چ ۲، تهران، انتشارات جنگل.
- گلدوست جویباری، رجب؛ عبدالهی، افشین (۱۳۸۸). اخذ آخرین دفاع از متهم در حقوق کیفری ایران. مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ش ۵۰، صص ۲۶۲ و ۲۶۱.

- مغنیه، محمدجواد(۱۴۲۱هـ.ق). فقه الامام جعفرالصادق(ع). ج چهارم، چ سوم، قم، موسسه انصاریان.
- مؤذن زادگان، حسنعلی(۱۳۷۳). حق دفاع متهم در آیین دادرسی کیفری و مطالعه تطبیقی آن. رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس.
- مؤذن زادگان، حسنعلی(۱۳۹۵). مطالعه تطبیقی وظایف و اختیارات ضابطان دادگستری در مقررات کنونی و لایحه آیین دادرسی کیفری. دایرالمعارف علوم جنایی و مجموعه مقالات تازه های علوم جنایی، کتاب دوم، زیر نظر دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، چ دوم.
- منصور آباد، عباس(۱۳۸۳). بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم. در علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل استاد دکتر محمد آشوری)، چ اول، انتشارات سمت.
- نوبهار، رحیم(۱۳۸۹). اصل قضایی بودن مجازاتها(تحلیل فقهی حق بر محاکمه عادلانه). چ اول، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش های حقوق شهر دانش.
- یکرنگی، محمد(۱۳۸۶). حق متهم در سیستم عدالت کیفری نوین. مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- یزدیان جعفری، جعفر(۱۳۸۴)، دام گستری؛ مفهوم، مبانی و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران. فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، سال دوم، ش ۶.
- Solum,ia wrence B.Procedural Justice,Southern Californid Law Review V.Self- Incrimination 78,2004,p.119.
- Renault-Brahinsky,Corrinne,(2010),ProcedurePenale,8eme edition,paris,G.P.10
- Dictionnaire Petit Robert;p.927.
- Enguete de police;p.191. Fundamental of Law Entorcement;pp.384,385.
- Leng,R.(1992),The Right to silence in police Intrrogation, RCCJ Research study no10.london:HMSO;P.1528.
- Softley,P(1980).police Intrrogation:Anob Seraitional studyation.london:HMSO;P.1530.
- Comm,EDH,Req,N28D4/66,16Juill1968;Cour,EDH,Hadjianastassou,C Grece.Req NO.12945/81,16December1992.

- The Prosecutor V.brdjanin, case No.IT-99-36-T,23 mai2002.
- Harvard V.Jamaica, caseNo.733/1997,CCPR/C/63/D/733,30JULY1992
- The Prosecutor V.Tadic, case No.IT-94-1-AR72,2October 1995.
- Murry V.United Kigdpm,case No.42/1994/488/570,8February 1996
- Basic Principles on the Role of Lawyers(Eighth united nations congress on the prevention of Crime and the Treatment of offenders, welcomed bygeneral Assembly Reolution 45/121 of 18 December1990)
- The Prosecutor V.Tadic ,case NO.IT-94-1-A,15July 1999

Archive of SID